

فرودستان به روایت طنز: تأملی تاریخی بر روزنامه چننه پابرهنه

سیمین فصیحی^۱

چکیده

مقاله حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که چرا و چگونه یک روزنامه‌ی حاشیه‌ای مانند چننه پابرهنه می‌تواند و، با تعبیری قوی‌تر، باید در روشن ساختن زمانه‌ای که در آن می‌زیسته به کار گرفته شود و از این رو ضرورت دارد که به عنوان یک منبع اصلی در تاریخ‌نویسی به متن پژوهش‌های تاریخی بازگردد؟ برای پاسخ به این پرسش، پس از بررسی شماره‌های موجود روزنامه چننه پابرهنه از نظر سبک، لحن، محتوی و مخاطب در بستر تاریخی مشروطیت، استدلال خواهد شد که این روزنامه مسلک خود را در «حمایت از رنجبران» در دو مسیر متفاوت پیگیری کرده است: یکی «آگاهی‌بخشی طبقاتی به نحو عام»، و دیگری «واکنش به حوادث و رویدادهایی که زندگی رنجبران را تحت تأثیر قرار می‌داده، به نحو خاص». در مسیر اول، مقالاتی از این روزنامه با صبغه‌ای شبه‌تئوریک و البته با زبانی رنجبرفهم، تلاش کرده‌اند، ضمن ترسیم وضعیت طبقه رنجبر در برابر اغنیا و تهییج آنان از طریق ترویج اندیشه‌های عدالت‌خواهانه به زبان طنز، دعوتی ایدئولوژیک برای اعتراض به وضع موجود و از بین بردن فاصله طبقاتی باشند. در مسیر دوم، مسائل انضمامی قشر فرودست در محتوای روزنامه بازتاب یافته است. مقاله حاضر، با بررسی این دو مسیر، اهمیت و فایده‌ی این روزنامه را برای نگارش «تاریخ از پایین» روشن می‌سازد، یعنی شعبه‌ای از تاریخ‌نگاری که در مقایسه با سه قسم تاریخ‌نگاری سیاسی، فرهنگی و اجتماعی با چالش جدی دسترسی به وضعیت تاریخی طبقات پایین جامعه روبه‌رو است. بنابراین، ضرورت

۱. استادبار گروه تاریخ دانشگاه الزهرا (س) (fasihi@alzahra.ac.ir).

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۶/۴ تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۲/۱۶.

بازگرداندن این نوع متون به پژوهش‌های تاریخی را می‌توان چنین توضیح داد که هر نوع تاریخ‌نگاری وابسته به منابع تاریخی است، اما نوع تاریخ‌نگاری همچنین تعیین می‌کند که چه منابعی اهمیت دارند، به طوری که منابعی که روزگاری به چشم نمی‌آمدند، امروز می‌توانند مثلاً در تاریخ‌نگاری «از پایین» چشم‌ها را خیره کنند.

واژه‌های کلیدی: روزنامه چنته پابره‌نه، طنز، فرودستان، عصر مشروطیت

مقدمه

با وقوع انقلاب مشروطه شالوده پیدایش یک گفتمان سیاسی و فرهنگی نوین پدید آمد که مردم کوچه و بازار جزء لاینفک آن بودند. بخش زیادی از این گفتمان سیاسی و فرهنگ نوین را روزنامه‌ها نمایندگی می‌کردند و در این میان روزنامه‌ها و مجلات طنز، چه در قالب طنزی خنده‌دار و چه در شکل طنزی جدی و یا ترکیبی از این دو، نقش عمده‌ای ایفا کردند. یکی از روزنامه‌های سیاسی، انتقادی و کاریکاتوری مهم این دوره روزنامه نه‌چندان شناخته‌شده‌ی چنته پابره‌نه است، که با تکیه بر فرهنگ عامه و با استفاده از زبان مردمی، مثل‌ها و استعاره‌های گفتاری آنها، ضمن این که استبداد سیاسی را نشانه رفت، تمرکز اصلی خود را بر عدالت‌خواهی نهاد و با حمایت صریح از رنجبران جامعه به افشای نابرابری‌های اجتماعی و مشکلات اهالی درجه دو و سه جامعه پرداخت. این مقاله ضمن واکاوی دقیق این روزنامه از جهت سبک، لحن، محتوی و مخاطب، تلاش کرده است نشان دهد که چرا ضرورت دارد روزنامه‌ی در حاشیه قرارگرفته‌ای همچون چنته پابره‌نه به عنوان یک منبع اصلی تاریخ‌نویسی به متن پژوهش‌های تاریخی بازگردد، و چه چیزهایی می‌توان در این روزنامه یافت که در تواریخ رسمی، اسناد و سایر منابع شناخته‌شده کمتر می‌توان یافت. همه می‌دانند که تاریخ‌نگاری از منزلگاه‌های مختلفی عبور کرده و در هر گدار بر بستر خاصی آرمیده است. گاه هدف تاریخ‌نگاری سیاسی بوده و موضوع آن شاهان و فرمان‌روایان و سیاست‌پیشگان؛ گاه دیده‌اند آنچه تاریخ‌ساز است فرهنگ است، نه سیاست، پس به تاریخ‌نگاری فرهنگی گراییده‌اند؛ گاه دیده‌اند جامعه به طور کلی مغفول مانده، پس

تاریخ‌نگاری اجتماعی را پدید آورده‌اند؛ و در آخرین منزلگاه نیز پی برده‌اند که همه این موضوعات هر یک به نوعی و هر کدام در سطحی به چشم آمده‌اند، ولی هنگام آن است که تاریخ‌سازان غایب، در حاشیه مانده‌ها، خاموش‌ها، آنان که تاریخ تمام ردپاهایشان را گم کرده است، گزارش شوند. از این رو بود که «تاریخ از پایین»^۱ را پدید آوردند. اما چگونه تاریخ‌نگاران «تاریخ از پایین» می‌توانند یا امیدوارند بتوانند ردپاهایی را که تاریخ کور کرده است پیدا کنند؟ اینجاست که نخستین و مهم‌ترین ضرورت به دیده گرفتن روزنامه‌هایی از نوع چننه پابرهنه در افق قرار می‌گیرد، روزنامه‌ای که در عصر مشروطیت منتشر می‌شد و با سلاح طنز هم به دفاع از آرمان‌های مشروطه می‌پرداخت و هم از طریق بازتاب نابسامانی‌ها و آلامی که در این دوره گریبان‌گیر مردم و جامعه ایران شده بود، زمینه‌ای برای توجه به تاریخ اجتماعی و افشار فرودست جامعه می‌گشود.^۲

۱. ملاحظات بر سنت طنزنویسی و تاریخ طنز مدرن در ایران

طنز که در ادبیات فارسی گاه آن را جزء زیرمجموعه‌های هجو آورده و گاه با هزل، فکاهی، لطیفه، شوخی، مطایبه، حاضر جوابی و... در یک ردیف نشانده‌اند، در تاریخ ایران سابقه‌ای طولانی و در میان آثار نویسندگان مختلف به اشکال گوناگون وجود داشته است. طنز چه آن زمان که ناظر بر شوخی و خوشمزگی و تفریح و انبساط خاطر بوده و چه آن

1. 'history from the bottom up' or 'bottom-up history'

۲. در مورد روزنامه چننه پابرهنه با این رویکرد تاکنون پژوهشی به طور مستقل انجام نشده است. البته در خصوص طنز دوره مشروطه پژوهش‌هایی به صورت عام صورت گرفته که از آن میان می‌توان به «طنز و تندزبانی در دوره مشروطه»، نوشته محمدعلی کاتوزیان، اشاره کرد که به بررسی شعر طنز در آثار شعرای دوره مشروطیت پرداخته است. مقاله‌ای با نام «پژوهشی در تئوری و کارکرد طنز مشروطه» نیز نگاشته شده است که بر اهمیت، خاستگاه و اهداف و کارکردهای طنز با اشاره به دوره مشروطه تمرکز دارد. از میان پژوهش‌های خاص نیز می‌توان به آثاری اشاره کرد که به معرفی و بررسی یک روزنامه یا چند روزنامه فکاهی سیاسی در عصر مشروطه پرداخته‌اند، مقاله «طنز در مطبوعات ایران عصر مشروطه: مجله استبداد (۱۳۲۴-۲۵ ق. / ۸-۱۹۰۷ م.)» یکی از این‌هاست. در کتاب نگرشی بر مطبوعات فکاهی/ایران، جلد‌های ۱ و ۲، نیز به پژوهش درباره مطبوعات فکاهی پرداخته شده و از آن جمله روزنامه چننه پابرهنه در کنار سایر روزنامه‌های فکاهی انتقادی عصر مشروطه معرفی و مورد بررسی اجمالی قرار گرفته است.

زمان که هدفی جدی و توأم با تحقیر و تمسخر داشته، حاوی پیامی فردی و اجتماعی بوده است.^۱ البته، در سنت ادبی کهن، طنز به عنوان نوع ادبی مستقل شناخته نشده و مرز و تعیین مشخصی در نسبت با دیگر مضامین انتقادی و خنده آمیزی چون هجو و هزل نداشته است. مراد از طنز بیشتر همان معنای لغوی اش یعنی تمسخر کردن، طعنه زدن و عیب کردن بوده که معمولاً جنبه‌ی انتقام جویی شخصی داشته و گاهی به شکل فحاشی و هرزه درانی خود را نشان داده و به صورت شفاهی از این دهان به آن دهان نقل شده است.^۲

اما طنز مدرن معادل واژه‌ی انگلیسی satire، برگرفته از satira در لاتین و از ریشه satyros در یونانی است، که به انتقاد غیرمستقیم اجتماعی توأم با چاشنی خنده آمیز اشاره دارد و با هدف آموزندگی و اصلاح طلبی صورت می‌گیرد. این شیوه در ادبیات فارسی در سده اخیر جایگاهی برجسته یافته و اوج آن را می‌توان در دوره مشروطیت مشاهده کرد.^۳ طنزنویسی این دوره عمدتاً توسط نویسندگان و شعرائی آغاز شد که منتقد وضع موجود و خواهان تحول و اصلاحات در جامعه بودند. علاقه آنان به تحول رهیافت و ذهنیتی پویا به ایشان بخشیده بود تا در مواجهه با موضوعات خاص جامعه با مهارت چشمگیری پرده از روی ادعاهای دروغین و مخرب بردارند، آنها را به تمسخر گیرند و از این طریق راهی برای تحول خوانندگانشان باز کنند.^۴ نظم و نثر مشروطه روحی اعتراضی داشت، و طنز در واقع ادبی‌ترین شکل این اعتراض به شمار می‌رفت. به گفته یان جک، «طنز زاده غریزه

۱. برای اطلاعات بیشتر رک.: ناصری، ناصر، «طنز و جلوه‌های شکل‌گیری آن در ادب فارسی»، *ادبیات فارسی*، پاییز ۱۳۸۵، ش. ۷، صص. ۷۹-۱۱۴؛ آرین‌پور، یحیی، (۱۳۸۲)، *از صبا تا نیما*، ج. ۲، تهران: زوار، ص. ۱۳، ۳۶؛ شوقی نویر، احمد، «شیوه‌های گوناگون طنز»، *کیهان اندیشه*، خرداد-تیر ۱۳۷۱، ش. ۴۲، صص. ۱۲۶-۱۱۲؛ اسدی‌پور، بیژن، و صلاحی، عمران، (۱۳۶۵)، *طنز آوران/امروز ایران*، تهران: مروارید، ص. ۵.

۲. کاتوزیان، همایون، «طنز و تندزبانی سیاسی در دوره مشروطه»، *ایران‌نامه*، پاییز و زمستان ۱۳۸۴، س. ۲۲ ش. ۸۷-۸۸، ص. ۲۶۸.

۳. رک.: اصلانی، محمدرضا، (۱۳۸۵)، *فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز*، تهران: کاروان؛ «طنز و جلوه‌های شکل‌گیری آن در ادب فارسی»، ص. ۸۲-۸۱؛ *از صبا تا نیما*، ج. ۲، صص. ۳۶-۳۷.

4. Gheissari, Ali, 'Despots of the World Unite! Satire in the Iranian Constitutional Press: The Majalleh-ye Estebdad, 1907- 1908', *Comparative Studies of South Asia, Africa and the Middle East*, Vol. 25, No. 2, pp. 362, 361.

اعتراض است؛ اعتراضی که به هنر تبدیل شده است.^۱ طنز دوره مشروطه از بند تفریح‌های افراطی و سطحی‌رهایی یافته بود؛ هجو و هزل جنبه خصوصی، تفتنی و استثنایی خود را از دست داده و ابزار مبارزه سیاسی شده بودند. احساسات میهن‌پرستانه، شور و شعور آزادی و انقلابی‌گری، علاوه بر این که در اشعار سیاسی و وطنی نمود یافته بود، در مجموعه‌ای از روزنامه‌های فکاهی نیز جای خود را به سرعت باز کرده بود.^۲

۲. زمینه و زمانه پیدایش روزنامه چننه پابرهنه

روزنامه چننه پابرهنه را محمود افشار در اواخر سال ۱۳۲۸ ق. در تهران منتشر کرد. او دومین محمود افشاری بود که در دوره قاجار مدیریت روزنامه را به عهده داشت، اولین محمود افشار در سال ۱۳۰۳ ق. مدیر نشریه فرهنگ در اصفهان بود و سومین آنها پنج ماه قبل از انقراض قاجار روزنامه آئیده را انتشار داد.^۳

محمود افشار، مدیر چننه پابرهنه، هر سه عنوان صاحب‌امتیاز، دبیر و کاتب روزنامه را داشت و با عنوان «محمود پابرهنه» امضا می‌کرد. این روزنامه به صورت هفتگی و مصور به مدت یک سال در چهار صفحه وزیری بزرگ، با خط نستعلیق ریز و چاپ سنگی انتشار می‌یافت. تعیین تاریخ اولین و آخرین شماره نشریه مشکل به نظر می‌رسد، چون در شماره‌های اولیه ذکری از تاریخ دقیق انتشار نشده و همه شماره‌های آن نیز در دسترس نیست. تنها ۳۰ شماره از آن به طور پراکنده باقی مانده است.^۴

محتوای روزنامه شامل مقاله، خبر و عریضه است. صفحه چهارم روزنامه به کاریکاتورها اختصاص یافته که در دو شخصیت «بابا احمد» نماینده طبقه دهقان و «کل شعبان» نماینده قشر کارگر ترسیم شده‌اند. گفتگوی این دو نفر در شکل اشعار اجتماعی

۱. کرمی، محمدحسین، و دیگران، «پژوهشی در تئوری و کارکرد طنز مشروطه»، پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، بهار ۱۳۸۸، ش. ۱، ص. ۸.

۲. از صبا تا نیما، ج. ۲، ص. ۳۹.

۳. قاسمی، فرید، «روزنامه مطبوعات»، بخارا، آذر و دی ۱۳۷۹، ش. ۱۵، ص. ۲۱۸.

۴. صدرهاشمی، محمد، (۱۳۶۴)، تاریخ جراید و مجلات ایران، ج. ۲، اصفهان: کمال، ص. ۱۸۹؛ محیط طباطبایی، محمد، (۱۳۷۵)، تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، تهران: بعثت، ص. ۲۳۱.

طنزگونه‌ی دهقانی و کارگری را منتسب به مازور ابوالقاسم لاهوتی دانسته‌اند. لحن روزنامه به گونه‌ای است که کم‌سواد و بی‌سواد و باسواد از شنیدن و خواندن آن خسته نمی‌شود.^۱

ساختار طنز روزنامه ترکیبی از نوع طنز نوشتاری در قالب نظم و نثر و طنز ترسیمی است. عناوین مقالات معمولاً برگرفته از مثل‌ها و استعارات عامیانه است و زبان نوشتاری آن بسیار ساده و روان و به دور از زینت‌های ادبی است.^۲ نوشته‌های روزنامه در فضای بین آزادی و استبداد نوسان می‌کند. مطالب روزنامه گاه در قالب نقدی تند و با عباراتی خشن مطرح می‌شود و گاه خود را محدود به قیدوبندهایی می‌کند که در مرز بین «گفتن و نگفتن» می‌ماند و با تکرار عباراتی چون «مگر من فضول هستم»، «مگر خرم به گل مانده، یا بدنم خارش دارد»، «می‌ترسم»، «مگر حبس سه روز و سه شب را فراموش کرده‌ام»، نگرانی خود را ابراز می‌کند. اما، فارغ از این ترس و بیم آشکار و تلویحی، پرده از اسرار برمی‌دارد و با نقد و نظر خویش دست به افشاگری می‌زند.

از مدیر مسئول روزنامه اطلاعات زیادی در دسترس نیست. گرچه او روزنامه خود را بی‌طرف اعلام می‌کرد، محتوای آن نشان از تمایلات وی به حزب دموکرات دارد. همسویی او با دو روزنامه *ایران نو* و *استقلال*، انتقاداتش بر مواضع حزب اعتدالیون، همسویی‌اش با برنامه‌های حزب دموکرات در حمایت از رنجبران و نیز دفاعش از سیاست‌های مورگان شوستر آمریکایی در اصلاح امور مالی که با دموکرات‌ها دوستی نزدیکی برقرار کرده بود،

۱. تاریخ تحلیلی مطبوعات/ایران، ص. ۲۲۶. گفته شده که کاریکاتورهای روزنامه از حیث مفاد و مدلول دارای اهمیت است، اما از حیث صورت‌کشی و منظره‌سازی چندان قابل توجه نیست. البته بخشی از کاریکاتورهای این نشریه از کل شعبان و بابا احمد که توسط فردی به نام علیرضا طراحی شده و با امضای «راقم علیرضا» درج شده با نمونه‌های دیگر طراحی این کاراکترها که احتمالاً فرد دیگری آنها را کشیده و یا در لیتوگرافی توسط لیتوگرافان به روی سنگ آمده متفاوت است. کار علیرضا فنی‌تر و با قدرت‌تر طراحی شده است. ر.ک.: مراقبی، غلامحسین، (۱۳۷۱)، *نگرشی بر مطبوعات فکاهی/ایران*، ج. ۲، تهران: ملک، ص. ۲۲؛ ضیایی، محمدرفعی، «مشروطه و ادبیات عامیانه در نشریات انتقادی-فکاهی»، *فرهنگ مردم*، س. ۵، ش. ۱۸، ص. ۹۹.

۲. مرادی طایمه، نسرین، «بررسی ساختار طنز در روزنامه *بهلول* و چنته *پارهنه*»، *حافظ*، دی ۱۳۹۰، ش. ۸۹، ص. ۶۴-۶۲.

نشان‌دهنده گرایش‌های همدلانه او با حزب دموکرات است.^۱ او در نقد اعتدالیون می‌نویسد:

قومی است بنام اعتدالی / دارند ز پابرهنه پرهیز
گویند پرنه‌پاست حیوان / زیرا که ندیده صندل و میز
عار است وکیل پابرهنه / در مجلس ما نشیند او نیز
ما صاحب پارک و هم درشکه / او رنج‌بر است و بی‌همه‌چیز^۲

تمرکز روزنامه چننه پابرهنه به طور مشخص بر حمایت از فرودستان جامعه در سال‌های بحرانی مشروطه است. انتخاب نام چننه پابرهنه، در مقایسه با نام‌های مجلات دیگر، از جمله جنگل مولا، بهلول، جارچی ملت و تنبیه، به خوبی این تمایل را نشان می‌دهد. خود روزنامه نیز در اولین شماره‌اش به صراحت هدف خویش را خدمت به رنجبران اعلام می‌کند: «... این ورق‌پاره موسوم به چننه که نتیجه افکار ساده جمعی رنجبران است محض بیداری همکاران خویش عجالتاً هر هفته یک نمره طبع و توزیع می‌شود ... شاید بتوانیم حتی‌المقدور خدمتی به برادران زحمتکش این آب‌و‌خاک عزیز بنماییم».^۳ پس اگر تردیدی وجود ندارد که باید روزنامه چننه پابرهنه را به دلایلی که ذکر شد در «خدمت به برادران زحمتکش این آب‌و‌خاک» دانست، پرسشی که سر برمی‌آورد چگونگی خدمت‌رسانی آن در این مسیر است، امری که از طریق آگاهی‌بخشی طبقاتی و نیز با واکنش‌های ویژه نسبت به حوادث تأثیرگذار تاریخی رخ داده و در دو قسمت بعدی مقاله بررسی خواهد شد.

۳. بدبختی ما، خوشبختی دیگران: تلاش برای آگاهی‌بخشی طبقاتی

چننه پابرهنه، با درج مقالاتی که صبغه ایدئولوژیک داشتند و با توصیف دوگانه رنجبران/تنبلان، تهی‌دستان جامعه را در مقابل اغنیا می‌گذارد و در پی آن رنجبران را به

۱. چننه پابرهنه، ش. ۸، ص. ۳؛ آفاری، ژانت، (۱۳۷۹)، *انقلاب مشروطه/ایران*، ترجمه رضا رضایی، تهران: بیستون، ص. ۳۴۰؛ *تاریخ تحلیلی مطبوعات/ایران*، ص. ۲۲۶؛ اتحادیه، منصوره، (۱۳۶۱)، *پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت*، تهران: گستره، صص. ۲۰۰ به بعد.

۲. برای مشاهده نمونه‌های بیشتر، ر.ک.: چننه پابرهنه، ش. ۱۲، ص. ۳؛ ش. ۲۴، ص. ۲؛ ش. ۱، ص. ۱.

۳. چننه پابرهنه، ش. ۱، ص. ۱.

ضرورت تغییر وضع موجود فرامی خواند. به علاوه این هوشیاری نیز در آن دیده می شود که، برای جلوگیری از واکنش های احتمالی، عدم تناقض خواست رنجبران با آموزه های اسلامی را نیز یادآوری کند و در نهایت با زبانی رنجبرفهم در مسیر آگاهی بخشی طبقاتی آنان حرکت کند.

وصف حال رنجبران در چننه پابرهنه یادآور وصفی است که ویل دورانت از کتاب طبقه سوم نوشته کشیش فرانسوی به دست می دهد. امانوئل ژوزف سیبیس، کشیش فرانسوی، در سال فتح زندان باستیل و تشکیل مجلس ملی در ۱۷۸۹ م. جزوه ای به نام «طبقه سوم چیست؟» نوشت که در آن سه سؤال اساسی به همراه پاسخ آنها را مطرح کرده بود. اول آن که طبقه سوم چیست؟ همه چیز؛ دوم آن که تا کنون چه بوده است؟ هیچ؛ و سوم آن که حال چه می خواهد باشد؟ این که او هم چیزی محسوب شود.^۱ اما به نظر می رسد که برای روزنامه چننه پابرهنه دو طبقه بیشتر وجود نداشته باشد: طبقه رنجبران و طبقه تنبلان. تلاش این روزنامه نیز این است که «او که رنجبر است و بی همه چیز» چیزی محسوب شود. رنجبران از نظر این روزنامه طیف وسیعی از فرودستان «دهاتی» و «شهری»، شامل برزگر، اویار، کویار، گوسفندچران، شالی کار، کوکل چران، جای کار، و اصناف جزء مغنی، نجار، آهنگر، خراط، شاطر، کفش دوز، بنا، مزدور و... است. این رنجبران در روزنامه با صفاتی چون، زحمت کش، مصیبت زده، غارت شده، بینوا، بیچاره، خرکارکن، سیاه چرده، رنگ پریده و فسرده، به خواب رفته، غافل و جاهل و گاه بی وجود توصیف می شوند. جمیع این صفات در دو کاراکتر «بابا احمد» و «کل شعبان»، که اولی نماینده زحمت کشان دهاتی و دومی سمبل رنجبران شهری است، نمودار می شوند. این دو کاراکتر شهری و دهاتی، گرچه در برخی وجوه با هم تفاوت دارند، خصایل مشترکی آنان را، و به تبع آن طیف وسیعی از اقشار فرودست را، به هم پیوند می دهد. این خصایل مشترک را، که ذیل خصلت کلی تر «هیچ چیز نبوده است» و «می خواهد چیزی محسوب شود» توصیف می شوند، می توان از خلال باریک بینی های روزنامه چننه پابرهنه استخراج کرد. نخستین ویژگی

۱. دورانت، ویل، و دورانت، آریل، (۱۳۷۰)، تاریخ تمدن، ج. ۱۱، تهران: آموزش انقلاب اسلامی ایران، ص.

مشترک رنجبران و فرودستان را می‌توان زحمت پررنج ولی بی‌ارج و بی‌حاصل دانست. این ویژگی به اشکال مختلف، به شعر و به نثر، بیان می‌شود. گاه رنجبر را سیاه‌چرده می‌خواند، از فرط زحمتی که کشیده است، و او را چنین مورد خطاب قرار می‌دهد: «ای داده به پاره‌سنگ پهلوی / ارباب توخفته در پر قو / ... دائم تو به زحمتی و رنجی / از رنج تو برده‌اند گنجی»^۱. چون چنین است، در نامه‌ای که به روزنامه می‌نویسند و یا روزنامه از زبان آنان می‌نویسد، به این وضع اعتراض می‌کنند.^۲

دیگر خصلت مشترک رنجبران از نظر روزنامه فداکاری بی‌بدیل آنان برای استقلال وطن و در یک کلمه وطن‌پرستی است، خصلتی که فرادستان کمترین بهره‌ای از آن نبرده‌اند: «یک نفر زارع نتیجه عمر یک‌ساله خود را که سرما و گرما خورده گرسنگی و تشنگی دیده ... در روی خار و خاشاک بیابان زندگی کرده مقدار غله‌ای را با هزاران خون دل به دست آورده به بهای استقلال آب و خاک تقدیم شماها می‌کند»^۳.

ویژگی سومی که تمام رنجبران را به هم پیوند می‌دهد، بی‌آن که از سوی جامعه به رسمیت شناخته شده باشد، شرافت ذاتی و نقش تعیین‌کننده آنان در استوار ماندن جامعه است، و چون چنین است روزنامه از آنان می‌خواهد که قدر خود را بشناسند و بدانند که جامعه به هزار رشته به آنان وصل است و انتظام اجتماعی بی‌وجود آنان از هم گسیخته می‌شود:

اصل شرافت تویی معنی اشرف مخلوقات تویی کلید رزق جمیع مفت‌خورها تویی اس اساس آدمیت تویی ... تویی که زمان دادن نعمت هیچ ملاحظه مذهب و نژاد و ملیت را نمی‌کنی همه در نظر تو یکسان‌اند باز این خائنین به همچه ولی نعمتی خیانت می‌کنند.^۴

آن هم ولی نعمتی که خیانت به وطن را «حرام می‌داند»، «سینه‌اش از کینه خالی» است،

۱. چننه پابرهنه، ش. ۱۱، ص. ۴.

۲. همان، ش. ۱۹، ص. ۳.

۳. همان، ش. ۱، ص. ۳.

۴. همان، ش. ۲، ص. ۲.

«ریاست طلب نیست»، «حکما از پسران پدران او بوده‌اند» و اصلاً «هیچ می‌دانید، جمیع اشخاصی که در عالم مصدر افعال نمایان شده‌اند همه از ما بوده‌اند؟»^۱

اگر سرشت فرودستان تا این حد انسانی و فرادست است، چه کسانی او را از اوج به حضیض کشانده‌اند و سبب سیاه‌روزی او شده‌اند؟ پاسخ روزنامه یک کلمه است: تنبلان!

رنجبر اگر هیچ چیز نبوده و می‌خواسته چیزی محسوب شود، فرادستان از نظر روزنامه چننه پابرهنه همه چیز بوده‌اند، بی آن که در حقیقت چیزی باشند. این تلقی به زیباترین شکل ممکن در یکی از شماره‌های روزنامه چنین آمده است: «آقایان ملاکین، مردمانی پرزور و قلچماق هستند بی حسابی خودشان را به زور حسابی قلم می‌دهند، حالا اصناف و زحمت‌کشان تکلیف خویش را بدانند.»^۲

تنبلان نیز در چننه پابرهنه، به روشی مشابه با رنجبران، شامل طیف وسیعی از ملاکان، اربابان، ستمگران و حاکمان می‌شود و هر روز بر شمارشان افزوده می‌شود: «قوی گشتند، تسلط خود را به تدریج آشکار نمودند ... رسم تنبلی را استقلال نام نهادند، به اسم پاسبانی خلق خدا را بندگان خویش قرار دادند، به اسم اربابی نتیجه عمل زمستان و تابستان کارگران را ربودند.» با این اوصاف دور از ذهن و خالی از منطق نیست که تنبلان در صف نمرودیان، فرعونیان، «رؤسای اورشلیم»، ابوسفیان‌ها، معاویه‌ها و یزیدها قرار گیرند و رنجبران در صف پیامبران و امامان، از نوح تا موسی و از او تا عیسی و محمد و علی و حسین (ع).

اما روزنامه‌نویس واقف است که تراژدی اصلی در تاریخ صف‌بندی‌های روشن نیست، آنچه خطرناک‌تر است این است که ظالمی جامه‌ی عدل و نمرودی لباس ابراهیم به تن کند: «مزه اینجاست هر پیغمبری که قانون از جانب خدا آورد بعضی از تنبلان آن دوره لباس آن پیغمبر را پوشیدند ... به اسم همان شریعت گردن کارگران را زدند ... و خون زارعین و کارگران را نوشیدند.»^۳

۱. همان، ش. ۲، ص. ۳.

۲. همان، ش. ۲۲، ص. ۳.

۳. همان، ش. ۲۶، ص. ۳.

این دورویی دینی تا زمان معاصر نویسنده ادامه می‌یابد و فاجعه می‌آفریند: «به اسم اسلام مال وقف را می‌خورند، به اسم اسلام اموال مردم را ضبط کرده‌اند، به اسم اسلام عمارات عالی بنا نهادند، به اسم اسلام عیش‌ها کردند.»^۱

بنابراین کار تنبلان بدون دورویی پیش نمی‌رود. جلوه دیگر دورویی تنبلان وطن‌پرستی است:

آخر ای کسانی که مدامی ورد زبانتان وطن است ... اگر شماها وطن‌دوست می‌باشید اقل باید یک نشانه از وطن همراه داشته باشید، پارچه لباس‌تان که مال فرنگ ... زبانت زبان اهل فرنگ، آداب زندگی‌تان به ترتیب فرنگ، کفش پایت که از فرنگ، خوراکت از فرنگ، ... چیزی که از مال وطن دارید پول مفت نتیجه رنج رنجبر، الحق وطن‌دوستی همین است که شما دارید. پس این لفظ هم آلت مقاصد شما است.

پس تردیدی باقی نمی‌ماند که باعث ذلت رنجبران اغنیا هستند: «درد یکی نیست، دشمن هزاران هزار است، دشمنان کیان‌اند؟ اول ملاکین بیرونی، دوم ملاکین درونی، سیم محترکین، چهارم اغنیاء؛ الاغنیاء مسلطون علی عرضنا و اموالنا و نفوسنا فاتحه مع الصلواة»^۲ اما نباید ترسید، باید مواجه شد، چرا که هر که را سر سوزد، کلاه دوزد.

در مسیر نیل به چنین هدفی، روزنامه به روش‌های مختلف سعی می‌کند رنجبران را به احقاق حقوق خویش تهییج کند. گاه به تحقیر این رنجبران دست می‌زند و آنها را بی‌وجود می‌خواند تا آنها را به موقعیت نابسامان خود که گاه از مردن هم بدتر ترسیم می‌شود آگاه سازد و آنها را برای بهبود زندگی خود از انفعال به تحرک وادارد: «شما رنجبرها بی‌وجود می‌باشید، به دلیل این که همیشه آهن اغنیا را طلا می‌کنید. اگر شما وجود می‌داشتید حقوق حقه خودتان را حفظ می‌نمودید»^۳. اما گاهی نیز جهت تهییج از تحقیر به همدلی می‌گراید و لحن به تبع آن مشفقانه می‌شود:

۱. همان، ش. ۲، ص. ۱.

۲. همان، ش. ۲، ص. ۳.

۳. همان، ش. ۴، ص. ۲.

خلاصه برادر عزیزم، ای رنجبر، ای زحمت‌کش، ... همه به فکر خودشان می‌باشند، تو چرا به فکر خودت نیستی ... ای جان من، من و تو از حال همدیگر خبر داریم ... دست‌بریده قدر دست‌بریده می‌داند، بیا سوت‌دلان گرد هم آییم، تو گمان می‌کنی کسی برای تو کار می‌کند ... نه برادر، هر که را سر سوزد کلاه دوزد.^۱

آن تحقیر و این تشویق، اما هر دو هدفی را دنبال می‌کنند و آن چیزی نیست جز ضرورت اتحاد و پیوستگی تمام اقشاری که قشر کلی‌تری به نام رنجبران را می‌سازند.

ای زحمت‌کشان، ای رنجبران، تاریخ عالم شاهد است که هیچ کس در عالم به فکر کسی نبوده ... هر کس به امید همسایه باشد شب را گرسنه می‌ماند ... به صورت بلند و آواز رسا می‌گویم ... آخرین دواى درد شما ... هیچ نیست مگر فهمیدن حقوق خویش.^۲

اما احقاق حقوق راهی پرخطر است و ادامه دادن آن نیازمند فداکاری، پس به شجاعت می‌خواند: «امسال هیچ توقع خوبی از اغنیا نداریم ... شغل گرگ دریدن است، روی سخن با دسته‌ی رنجبران است ... عرض می‌کنیم مایه شجاعت چیست.»^۳ اما گاهی زبان شعر را نافذتر می‌بیند و می‌خواند: «برخیز برهنه پای برخیز / ای رفته به خواب مرگ برخیز.»^۴

۴. کنش و واکنش: پابرنه‌ها و سه حادثه تاریخی

تأکید قسمت پیشین مقاله بر ترویج اندیشه‌ی برابری خواهانه‌ی در چنته پابرنه بود، اما تأکید این قسمت منحصراً بر وقایعی در تاریخ معاصر ایران است که در دوره انتشار این روزنامه اتفاق افتاده است، یعنی دخالت روس‌ها، ورود مورگان شوستر به دستگاه مالیه ایران و موضوع انتخابات مجلس. آنچه در پی می‌آید نگاه این روزنامه به این وقایع تاریخی است. در باب دخالت روس‌ها: «ای خدا، روس‌ها در ایران سرکشی می‌کنند»

۱. همان، ش. ۲، ص. ۲.

۲. همان، ش. ۹، ص. ۱.

۳. همان، ش. ۳۳، ص. ۲.

۴. همان، ش. ۱۲، ص. ۲.

در دوره مجلس شورای ملی دوم، محمدعلی شاه مخلوع، همراه با طرفدارانش و با حمایت دولت روس، مشکلاتی را برای دولت نوپای مشروطه بعد از فتح تهران به وجود آوردند. پس از سقوط محمدعلی شاه، در حالی که تهران پیروزی نهایی را جشن می‌گرفت، آذربایجان زیر بار گران فشار سیاسی و نظامی روسیه قرار گرفت. ورود نیروهای روس به تبریز، به بهانه حفظ جان اتباع روس در هنگامه مقاومت جانانه تبریزیان در برابر استبداد صغیر، تحرکات و دخالت‌های ناروای بعدی آنها در امور کشور را رقم زد.^۱ اکثر منابع آن دوره از همدستی روس‌ها در شورش‌های رحیم خان، شاهسون‌ها، ایل قره‌داغی و سرکشی‌های صمد خان در حمایت از محمدعلی شاه، ناامن کردن نواحی شمالی و غربی کشور و ورود قشون خود به بهانه امنیت و در پی آن قتل و غارت مردم طی این سال‌ها به کرات سخن گفته و به عبارتی «هر کسی دانست که دست روسیان در کار بوده است».^۲ چننه پابرهنه نیز به دخالت‌ها و دژخویی‌های روس‌ها در این مناطق به وضوح اشاره و اعتراض کرده است.^۳ آنچه نحوه مواجهه این روزنامه با دخالت روس‌ها را در نوع خود خاص می‌کند تأکید زیاد آن بر اسلام است. تردیدی وجود ندارد که برخورد روزنامه با اسلام برخوردی پراگماتیستی بوده و نه اعتقادی. اما حتی استفاده ابزاری و پراگماتیستی از اسلام هم بسته به نوع حادثه متفاوت می‌شود. آنگاه که فی‌المثل از انتخابات مجلس یا گرانی و حوادث مشابه صحبت می‌شود، تأکید بر اسلام کم‌رنگ است، اما آنجا که این ضرورت احساس می‌شود که از همه‌ی توان فرهنگی-دینی ملت استفاده شود، تأکید بر اسلام بسیار پررنگ می‌شود، تا آن حد که گاه این حس را به خواننده منتقل می‌کند که علت اصلی مخالفت روزنامه‌نویس با دخالت روس‌ها در خطر قرار گرفتن اسلام است: «هان هان، ای مسلمین، ای ایرانیان، دریابید جهاد اکبر را، جهد کنید در راه حق، نگذارید علم اسلام سرنگون شود، راضی نشوید در جای اذان محمدی صدای ناقوس بشنوید،

۱. براون، ادوارد، (۱۳۶۱)، نامه‌هایی از تبریز، ترجمه حسن جوادی، تهران: خوارزمی، ص. ۴۰-۴۱.

۲. کسروی، احمد، (۱۳۷۶)، تاریخ هیجده‌ساله آذربایجان، تهران: امیرکبیر، ص. ۹۶ به بعد.

۳. چننه پابرهنه، ش. ۳، ۳۳، ۳۷.

نگذارید دین اسلام پایمال گردد، نگذارید استقلال مسلمین هدر رود.»^۱ در این دوره، نه تنها استقلال مسلمین که استقلال ارضی و تمامیت ایران نیز در مخاطره بود. حدود ۲۱ هزار تن قشون روس سواره و پیاده پی در پی وارد می‌شد، «این چنین چیزی تاریخ تاکنون نشان نداده که لشکر دشمن به این راحتی وارد شود»، «یکی نیست که از سفارت روس بپرسد به کدام قانون و به چه حساب این مداخلات را در ایران می‌کنید».^۲ در چنین شرایطی، چنته پابره‌نه، مشابه تأکیدی که بر به خطر افتادن اسلام می‌نهد، بر استقلال و تمامیت ارضی ایران البته با شدت نسبتاً کمتری تأکید می‌کند:

همسایه‌های حق‌شکن انصاف‌کش بر ضد استقلال هر دقیقه یک نحو شعبده و حيله و زورگویی به کار می‌برند، به خصوص دولت بهیبه‌ی روس که ضعیف‌کشی را شعار خود دانسته ... مثل لاشخوران ما را مرده دانسته به قصد ربودن استقلال ایران هر لحظه حمله‌ی خونخوارانه می‌نماید.

آخ آخ، برادران طهرانی، مگر اهل آذربایجان مسلمان نیستند ... مگر آذربایجان خاک ایران نیست ... مگر در آذربایجان آفریقای می‌باشد ... مرگ چه بزرگ نعمتی است.^۳

اما این تأکید بر اسلام و ایران باعث نمی‌شود مواجهه‌ی ویژه و خاص چنته پابره‌نه با دخالت روس‌ها در پرده بماند. این مواجهه‌ی خاص چیزی نیست جز دفاع از حقوق پابره‌نه‌ها، که در حملات روس‌ها و شورش‌های ایادی آنها در ایران پایمال شده بود. در اردبیل، مردم توسط رحیم خان و سران شاهسون مورد تجاوز و تاراج قرار گرفتند. در آستارا قریه وارمونی را به توپ بستند و ۶۰ تن زن و مرد و کودک بی‌گناه را به خاک و

۱. همان، ش. ۳۷، ص. ۲؛ ش. ۳، ص. ۳.

۲. سالور، قهرمان میرزا، (۱۳۷۷)، *روزنامه خاطرات عین‌السلطنه*، ج. ۵، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، تهران: اساطیر، ص. ۳۵۹۱؛ *نامه‌هایی از تبریز*، ص. ۱۴۸؛ شریف کاشانی، محمدمهدی، (۱۳۶۲)، *واقعات/تفاقیه در روزگار*، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران: تاریخ ایران، ص. ۶۴۰.

۳. چنته پابره‌نه، ش. ۳۷، ص. ۱؛ ش. ۳۳، ص. ۳.

خون کشیدند. صمد خان که پشتش به روس‌ها گرم بود در نزدیکی تبریز بیچاره روستاییان را گرفت و گوش‌هایشان را به درخت میخکوب کرد، از دهات و آبادی‌ها مالیات می‌طلبید و از هر سو راه آذوقه را به شهر بسته بود.^۱ در چنین اوضاعی، چننه هشدار می‌داد که «ای مردم، بشنوید ناله اطفال اهل آذربایجان را ... آه آه، صمد خان پیره‌گرگ را به جان یک مشت مردم سر دادند. با که بگوییم از که چاره بجوییم ای خدا، روس‌ها در ایران سرکشی می‌کنند.»^۲

هیچ نتیجه و خروجی از این قسمت بحث بهتر از این نقل قول از روزنامه نیست که برادران رنجبر مورد خطاب قرار می‌گیرند و غارت اموال نداشته آنان است که به ابزاری برای تهییج آنان در مقابل روس‌ها تبدیل می‌شود:

ای برادران رنجبر بگوییم تا بشناسید کیست دشمن وطن عزیز کیست مخرب اسلام کیست به‌باددهنده ناموس ما کیست غارتگر اموال ما کیست تشنه به خون ما، آن دولت ظالمه جابر به متعدی روس است با شریک و همدست خویش انگیس، از مخرب عالم تمدن، آن اسیرکننده نوع بشر، آن ذلیل‌کننده اسلام بهره‌یزید.^۳ رأی من پابرهنه در باب مورگان شوستر: اصلاح ایران به اصلاح مالیه و اصلاح مالیه منحصر به وجود مستشار آمریکایی است!

مورگان شوستر، مستشار آمریکایی، با تأیید مجلس شورای ملی دوم در جمادی‌الاول ۱۳۲۹ / می ۱۹۱۱ برای اصلاح امور مالیه به ایران آمد. او در مقام خزانه‌دار کل و با کمک دموکرات‌ها در مدت کوتاهی اعتماد مجلس را جلب کرد و، با کسب اختیارات تام از مجلس، مبارزه وسیعی را برای اصلاح اساسی خزانه و روش‌های مالیات‌گیری آغاز کرد. نتایج اصلاحات وی برای مردم دلگرم‌کننده بود. در همان زمان می‌گفتند «به قدری مردم او را دوست دارند و اطاعت دارند که حساب ندارد».^۴ او با لغو مالیات نمک شهرت فراوانی

۱. نامه‌هایی از تبریز، ص. ۴۵، ۴۷؛ تاریخ هیجده ساله آذربایجان، ص. ۸۵، ۹۵، ۲۰۲، ۲۱۵، ۲۱۳،

۲. چننه پابرهنه، ش. ۳۴، ص. ۳.

۳. همان، ش. ۳، ص. ۳.

۴. روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، ج. ۵، ص. ۳۵۴۴.

در بین مردم کسب کرد و با اصلاحات مالیاتی، جلوگیری از نفوذ بی‌رویه بلژیکی‌ها در امور گمرک و تنظیم صحیح کلیه محاسبات دخل و خرج ادارات دولتی در مدت هشت ماه توانست بخشی از عایدات و مالیات‌های دولتی را به خزانه بازگرداند.^۱ اما از همان آغاز کار با مخالفت جناح محافظه‌کار مجلس، بسیاری از اعتدالیون و برخی از وزرا، از جمله سپهدار تنکابنی، ناصرالملک، وثوق‌الدوله وزیر خارجه، معاضدالسلطنه وزیر تلگراف و حکیم‌الملک وزیر مالیه و نیز با مخالفت صاحب‌منصبان بلژیکی و دو ابرقدرت روس و انگلیس مواجه شد.^۲ روزنامه چنته پابره‌نه با عملکرد شوستر موافقت نشان می‌داد و حمایتش از وی حمایتی قاطع و تمام‌قد بود. این روزنامه، از موضع حمایت از فرودستان، شوستر را «دزدبگیر» نامید و نوشت:

هر کس که طالب استقلال ایران است و دوست دارد که ایران مال ایرانی باشد لازم است بشناسد که هر کس در هر لباسی بر ضد مالیه‌ی ایران اقدامی کند مفت‌خور است و برای دشمنان ایران کار می‌کند و می‌خواهد مملکت اسلامی دارای استقلال نشود.^۳

در دوره فعالیت شوستر جلوی دزدی‌های وزرا گرفته شده بود و حضور او در ایران موجبات اصلاح مالی و استخلاص از استقراض دولتمین روس و انگلیس را فراهم کرده بود.^۴ از این رو چنته پابره‌نه اصولاً رشته «اصلاح ایران» را به مورگان شوستر پیوند زد و نوشت:

بر همه اهل عالم واضح و مبهرن است که رشته‌ی اصلاح ایران به اصلاح مالیه‌ی ایران و اصلاح مالیه هم منحصر به وجود مستشار آمریکایی است. هر کس مانع

۱. شوستر، مورگان، (۱۳۶۸)، *اختناق ایران*، ترجمه ابولحسن موسوی شوشتری، تهران: صفی‌علیشاه، ص. ۸۰، ۹۲، ۱۱۱.

۲. تهرانی (کاتوزیان)، محمدعلی، (۱۳۷۹)، *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، تهران: شرکت سهامی انتشار، ص. ۸۰۴؛ ملکزاده، مهدی، (۱۳۸۳)، *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، ج. ۶ و ۷، تهران: سخن، ص. ۱۳۷۲.

۳. چنته پابره‌نه، ش. ۲۴، ص. ۲.

۴. *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، ص. ۸۰۴، ۸۳۴؛ *روزنامه خاطرات عین‌السلطنه*، ج. ۵، ص. ۳۵۶۶.

ورود مستشاران بشود ... محققاً دشمن استقلال ایران است. پس از این که ایران استقلال نداشته باشد البته به طبع اسلامیت هم از میان می‌رود، پس بر تمام مسلمانان ... واجب است که ... با مقاصد اصلاح طلبان‌هی مستشار [همراهی] داشته باشند. هیچ کس در ایران مانع اصلاح مالیه نیست به جز دو دسته از مردم: اول آن کسانی که پول از همسایه می‌گیرند و مملکت ایران را خراب می‌کنند، و دویم مفت‌خوران که برای این که شکم از مال مفت پر کنند راضی می‌شوند استقلال یک مملکت اسلامی را به باد بدهند، وای وای ...^۱

به گفته خود شوستر نیز جمعی از صاحب‌منصبان در وزارت مالیه تمام مهارت و علم و نفوذ خود را صرف کرده بودند تا گودال افلاکشان را پر کنند.^۲ و به همین دلیل است که روزنامه چننه با التیماتوم روس برای اخراج شوستر مخالفت می‌کند و با حمایت از شوستر در برابر آن موضع می‌گیرد. گرچه روزنامه‌نویس پابرهنه این گونه اظهار رأی قاطع در حمایت از مورگان شوستر را دارای تبعاتی بسیار گران برای خود می‌داند، ولی این باعث نمی‌شود که به لایه‌های دیگر این ماجرا نپردازد:

اما یک مطلب دیگری هم هست. احتمال می‌رود بعضی از اعیان و اولیای تازه به دوران رسیده میل کرده‌اند که پلتیک عباس میرزای مرحوم را تعقیب کنند، دولت روس را سپر اعیانیت و ریاست خود قرار دهند، همسایه دوست ما را بی‌جهت بدنام می‌نمایند. احتمال می‌رود همین یادداشت هم ساختگی باشد. می‌خواهند در ضمن اسم مستر شوستر دزدبگیر را بیرون کرده باشند، ریاست مطلقه‌ی مادام‌العمری هم به دست آورده باشند. در واقع اگر اصل مطلب این است بسیار بسیار خبط واضح نمودند، زیرا پلتیک یک مسئله‌ای است آنی، یک دفعه، که به کار برده شد کهنه می‌شود، پس از کهنه شدن از انتفاع می‌رود. ما مردم آن پلتیک را از هم اوراق کرده‌ایم، دیگر به کار نمی‌خورد، تقلا و رشد زیادی مایه جوان‌مرگی می‌شود.^۳

۱. چننه پابرهنه، ش. ۳۳، ص. ۳.

۲. ختنای/ایران، ص. ۱۰۱-۱۰۰.

۳. چننه پابرهنه، ش. ۳۷، ص. ۳.

نکته مهمی که در قطعه فوق وجود دارد، علاوه بر حمایت سنگین از شوستر در جهت منافع فرودستان، قضاوتی است که در آن - باز هم در جهت منافع فرودستان - از اصلاحات عباس میرزا صورت می‌گیرد و پلتیک او در مقابل دولت روس را سپر اعیانیت و ریاست او ارزیابی می‌کند.

۵. وکیل «باعلاقه»، وکیل بی‌بضاعت

وکیل پابره‌نه اگر قرار باشد فقط یک ویژگی داشته باشد آن ویژگی بی‌هیچ تردیدی این است که «باعلاقه» نباشد، بی‌بضاعت باشد! اگر رنجبر و تنبل دیالکتیک طبقاتی با صبغه اقتصادی روزنامه چننه پابره‌نه قلمداد شود، «باعلاقه» و «بی‌بضاعت» را باید دیالکتیک سیاسی این روزنامه با صبغه پارلمان‌تاریستی به شمار آورد. وکیل «باعلاقه» از نظر چننه پابره‌نه کسی است که هم مال دارد و هم بدهی بانکی، دو نوع دارایی که هر دو محل فساد است:

در کمیسیون هم توضیح داده شد که وکیل علاقه داشته باشد یعنی چه یعنی این که وکیل باید دارای چهل پارچه ده شش‌دانگ باشد ... باید در شمیران یک باغ و عمارت عالی داشته باشد ... باید اقل پنجاه هزار تومان به بانک روس بدهکار باشد که اگر به میل دولت روس رفتار نکرد بانک مأمور بگذارد برای طلبش. بلی معنای علاقه همین است که عرض شد. باری بعد از داشتن اینهایی که عرض کردم آن وقت معلوم است همچو وکیلی چه بلایی به سر رنجبر زحمت‌کش و استقلال مملکت وارد خواهد آورد.^۱

چننه پابره‌نه از ترکیب مجلس دوم اظهار تأسف می‌کند و وضع آن را نسبت به مجلس اول به مراتب بدتر می‌داند. انتخابات طبقاتی مجلس اول از بین شش گروه در جامعه و قرار دادن شرایط تمکن مالی برای انتخاب‌کنندگان گرچه بسیاری از اقشار فرودست جامعه را از مشارکت در انتخابات محروم ساخته بود، اما حداقل زمینه ورود اصناف به مجلس را فراهم

۱. همان، ش. ۱۷، ص. ۲.

آورده بود که از نظر چننه پابرهنه گرچه بی‌علم‌تر بودند اما از خیانت مبرا بودند.^۱ قانون انتخابات مجلس دوم، با لغو جنبه صنفی و طبقاتی انتخابات، وجهه دموکراتیک‌تری به خود گرفت و شرایط تمکن مالی از هزار تومان در مجلس اول به ۲۵۰ تومان کاهش یافت. اما به رغم این تغییرات باز هم اعیان و اشراف و اکثریتی محافظه‌کار به مجلس راه یافتند، چنان که مجلس دوم رنگ اعیانیت به خود گرفت و بیشتر شبیه مجلس سنا شد تا مجلس عوام.^۲ چننه پابرهنه این نمایندگان را با این تعبیر نقد می‌کند که «از این وکلای حالیه که کاری ساخته نشد، از آتش اینها که گرم نشدیم، اما از دودشان کور شدیم»، و تأکید می‌کند که وکیل باید بی‌بضاعت باشد، چرا که آن کس که صاحب اموال زیاد باشد «یقیناً بر ضد منافع خودش حرفی نخواهد زد». اما برای وکیل شدن علاوه بر شرط اولیه، اساسی و بنیادین «بی‌علاقه» و «بی‌بضاعت» بودن، شروط دیگری را هم لازم می‌شمرد:

با اطلاع از اوضاع عالم، ایران‌دوست و نه راحت‌طلب باشد، باید کسی باشد که اگر بنا باشد صدهزار نفر دیگر بکشتن برود اگر تمام شهرهای ایران ویران شود ... نباید راضی شود که یک وجب از خاک ایران به دست اجنبی بیفتد ... متکبرین قابل وکالت نیستند، وکیل باید با موکل خودش رابطه داشته باشد وکیل باید فتوگراف عامه باشد.^۳

روزنامه چننه پابرهنه برای انتخاب چنین وکلایی، همدل و همسو با پابرهنه‌ها، آنها را برای انتخابات مجلس سوم ترغیب می‌کند. در این دوره با تغییر قوانین انتخاباتی فرودستان از حق انتخاب نماینده برخوردار شده بودند. از رجب ۱۳۲۸ تا تقریباً پایان مجلس دوم، کمیسیون اصلاح نظام انتخاباتی به تجدیدنظر در قانون انتخابات پرداخت. با نفوذ اقلیت دموکرات مجلس و با شعارهای مردم‌پسندانه‌ای مانند این که انتخابات باید عمومی و بدون قیدوشرط باشد و اشخاص دست‌وپا پینه‌بسته مجال راهیابی به مجلس داشته باشند،

۱. همان، ش. ۱۰، ص. ۳.

۲. ناظم‌الاسلام کرمانی، محمد، (۱۳۷۷)، *تاریخ بیداری ایرانیان*، ج. ۲، تهران: پیکان، ص. ۵۲۳؛ دولت‌آبادی، یحیی، (۱۳۶۲)، *حیات یحیی*، ج. ۳، تهران: عطار و فردوسی، ص. ۱۵۱.

۳. چننه پابرهنه، ش. ۱۴، ص. ۳؛ ش. ۳۵، ص. ۳.

بالاخره در ۲۸ شوال ۱۳۲۹ حق رأی عمومی به تصویب رسید.^۱

روزنامه چننه با استفاده از این فرصت پابره‌ها را به شرکت در انتخابات تشویق کرد: «برادرهای پابره‌ها، این مسئله را شوخی ندانید ... ایها الناس، مجلس شورا تمام حق انتخاب کردن وکیل را به شماها داده، اگر خودتان کوتاهی کنید ... دیگر تقصیر کسی نیست.» برای ترغیب بیشتر، حتی اقدامات و تکالیف دو طیف رنجبر و غنی را در برابر هم قرار داده، هشدار می‌دهد:

تکلیف عامه رنجبر و اعیان چیست ... اغنیا باید پول بدهند مردمان مفت‌خور را دور خودشان جمع کنند هر کدام یک پارتی مخصوصی داشته باشند ورقه‌ی انتخاب جهت وکالت بخرند بعضی سورچران‌ها را مواجب بدهند ... حالا ضعفا و مزدوران و رنجبران و زحمت‌کشان هم تکلیفی علاحدۀ دارند ... مثلاً بدانند هیچ مفت‌خوری برای رنجبران دلسوزی نخواهد کرد. اگر استقلال مملکت می‌خواهید، اگر اسلام را دوست دارید، اگر فراوانی ارزاق و تنزل قیمت نان می‌خواهید ... اگر قانون مساوات می‌خواهید، اگر تحصیل رایگان برای فرزندان می‌خواهید، در گرفتن تعرفه و انتخاب وکیل اهمال نکنید.^۲

تقدیر تاریخی اما بر مراد فرودستان رقم نخورد. مجلس دوم با التیماتوم روس بسته شد و دوره فترت تقریباً سه سال به طول انجامید. انتخابات مجلس سوم که با کش‌وقوس‌های زیادی در صفر ۱۳۳۲ ق. در تهران و سپس در سایر ایالات آغاز شد با وجود یک مرحله‌ای بودن و عمومی شدن و مشارکت همه اقشار جامعه باز هم آمال فرودستان را تأمین نکرد و کرسی‌های زیادی به ثروتمندان و مالکان تعلق گرفت. به استثنای مجلس اول که نمایندگان اصناف در آن حضور داشتند هیچ گاه در این ادوار نماینده‌ای از قشر پایین جامعه وارد مجلس نشد.^۳

۱. اتحادیه، منصوره، (۱۳۷۵)، مجلس و انتخابات، تهران: تاریخ ایران، ص. ۱۴۱، ۱۵۲.

۲. چننه پابره‌ها، ش. ۳۴، ص. ۱.

۳. مجلس و انتخابات، ص. ۵۹، ۱۶۴-۱۶۵.

نتیجه‌گیری

اگر پذیرفته شود که جدی‌ترین چالش تاریخ‌نگاری «از پایین» - در مقایسه با سه قسم تاریخ‌نگاری سیاسی، فرهنگی و اجتماعی - کمبود منابع یا اگر اغراق نباشد کور شدن رنج‌آور و عامدانه دسترسی به وضعیت افراد پایین‌مانده است، آنگاه اهمیت و منزلت روزنامه‌هایی مانند چنته پابرهنه که نشانه‌ها و ردپاهایی برای دست یافتن به وضعیت فرودستان فراهم می‌آورند روشن می‌شود. پس نخستین ضرورت بازگرداندن این نوع متون به پژوهش‌های تاریخی این است که هر نوع تاریخ‌نگاری وابسته به منابع تاریخی است و چون چنین است، اهمیت نوع منابع بسته به نوع تاریخ‌نگاری نسبی می‌شود، و آنچه در روزگاری به چشم نمی‌آمده، امروز چشم‌ها را خیره می‌سازد.

علاوه بر این اهمیت و ضرورت کلی که عمدتاً ناظر بر اهمیت منابع راهنما و قلیل تاریخ‌نگاری «از پایین» است، روزنامه چنته پابرهنه از جهات خاص‌تری نیز حائز اهمیت است. نخست این که هرچند این روزنامه نام کمیک «چنته پابرهنه» و عنوان فکاهی-انتقادی بر خود نهاده، مطالب آن بیش از آن که از نوع فکاهی باشد و نوشخندی شود، دردی را برمی‌انگیزاند و نیشخندی می‌شود. اشارات طنزآمیز این روزنامه چهارصفحه‌ای به مفاهیم و اشخاص و رویکردها، که عمدتاً در قالب شعر و کاریکاتور و به ندرت در قالب نثر بیان می‌شود، چیزی از جدیت آن نمی‌کاهد. بنابراین طنز این روزنامه را در مقوله طنزی جدی و نه طنزی خنده‌دار باید قرار داد. ولی عنوان کمیک و محتوای بسیار تراژیک آن، برای تاریخ‌نگار «تاریخ از پایین»، که به ردپاها دل بسته است، چراغی فراهم می‌آورد برای جستجوی آنچه حتی این روزنامه نیز شاید از سر ترس، که گاه به آن اعتراف هم می‌کند، نتوانسته باشد گزارش کند. دوم این که این روزنامه از طریق مقالات و مطالبی که آگاهی‌بخش هستند کلیدهایی به دست مورخ می‌دهد که شاید بتواند به مدد آنها قفل‌هایی را باز کند و واقعیت‌هایی را آزاد سازد. هرچند این مقالات از روزمرگی به دور هستند و نمی‌توانند واکنش‌های مستقیم به کنش‌های سیاسی-اجتماعی ایران آن زمان به حساب آیند، می‌توانند از طریق در مرکز توجه قرار گرفتن استعاره‌ها و اشاراتی که در آنها به کار رفته پرتوی بر وضع فرودستان آن دوره بیفکنند. سومین و شاید مهم‌ترین نکته نحوه

مواجهه فرودستان - اگر چننه پابرهنه نماینده آنان فرض شود - با انتخابات مجلس دوم و ورود مورگان شوستر به دستگاه مالیه ایران است، مواجهه‌ای که حاوی درس‌های جدی برای قضاوت‌های تاریخی است. می‌دانیم که نظام‌نامه انتخابی مجلس اول مردم را به شش گروه تقسیم و برای هر گروه تعداد مشخصی نماینده تعیین کرده بود. این تصمیم گرچه تا حدی در جهت حمایت از اصناف و پیشه‌وران تنظیم شده بود که برای برپایی مجلس مشروطه متحمل زحمات زیادی شده بودند، اما بی‌تردید واجد خصلت طبقاتی بود. نظام‌نامه انتخابات مجلس دوم این نقیصه را برطرف کرد و مجلس، مجلس ملت شد، بی هیچ نشانی از طبقه. تاریخ‌نگار امروز که به آن دو مجلس می‌نگرد، دومی را در شکل و سیستم انتخابات، فارغ از تصمیمات متخذه در دو مجلس، مترقی‌تر از اولی می‌یابد. اما ماجرا برای پابرهنه‌های آن زمان برعکس بود. آنان که قاعدتاً می‌بایست از سیستم غیرطبقاتی نظام‌نامه دوم دفاع می‌کردند، اولی را ترجیح دادند، چرا که نتوانسته بودند نمایندگان بیشتری به مجلس بفرستند. به روشی مشابه، ورود مورگان شوستر به دستگاه مالیه، که مورد اعتراض برخی بود، از آنجا که با منافع طبقاتی فرودستان همخوانی داشت، مورد استقبال آنان قرار گرفت. بنابراین مورخ، از طریق نحوه مواجهه متفاوت فرودستان با وقایع تاریخی، می‌آموزد که در قضاوت‌های تاریخی محتاط باشد و همه ابعاد غیرمنتظره آنها را در نظر بگیرد.

نهایت این که چننه پابرهنه، از معدود منابع به‌جامانده از دوران پرتلاطم مشروطه، منحصرأ به گزارش وضعیت فرودستان پرداخته و چون چنین است باید مورد تأمل جدی قرار گیرد.

منابع و مآخذ

- اتحادیه، منصوره، (۱۳۶۱)، *پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت*، تهران: گستره.
- اتحادیه، منصوره، (۱۳۷۵)، *مجلس و انتخابات*، تهران: تاریخ ایران.
- اسدی پور، بیژن، صلاحی، عمران، (۱۳۶۵)، *طنزآوران امروز ایران*، تهران: مروارید.
- اصلانی، محمدرضا، (۱۳۸۵)، *فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز*، تهران: کاروان.
- آراین پور، یحیی، (۱۳۸۲)، *از صبا تا نیما*، ج. ۲، تهران: زوار.
- آفاری، ژانت، (۱۳۷۹)، *انقلاب مشروطه ایران*، ترجمه رضا رضایی، تهران: بیستون.
- براون، ادوارد، (۱۳۶۱)، *نامه‌هایی از تبریز*، ترجمه حسن جواد، تهران: خوارزمی.
- تهرانی (کاتوزیان)، محمدعلی، (۱۳۷۹)، *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- چننه پابرهنه، س. ۱.
- دورانت، ویل، و دورانت، آریل، (۱۳۷۰)، *تاریخ تمدن*، ج. ۱۱، تهران: آموزش انقلاب اسلامی ایران.
- دولت‌آبادی، یحیی، (۱۳۶۲)، *حیات یحیی*، ج. ۳، تهران: عطار و فردوسی.
- سالور، قهرمان میرزا، (۱۳۷۷)، *روزنامه خاطرات عین‌السلطنه*، ج. ۵، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، تهران: اساطیر.
- شریف کاشانی، محمدمهدی، (۱۳۶۲)، *واقعات/تفاهیه در روزگار*، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران: تاریخ ایران.
- شوستر، مورگان، (۱۳۶۸)، *اختناق ایران*، ترجمه ابولحسن موسوی شوستری، تهران: صفی‌علیشاه.
- شوقی نوبر، احمد، «شیوه‌های گوناگون طنز»، *کیهان/اندیشه*، خرداد-تیر ۱۳۷۱، ش. ۴۲، صص. ۱۲۶-۱۱۲.
- صدرهاشمی، محمد، (۱۳۶۴)، *تاریخ جراید و مجلات ایران*، ج. ۲، اصفهان: کمال.
- ضیایی، محمدرفعی، «مشروطه و ادبیات عامیانه در نشریات انتقادی-فکاهی»، *فرهنگ مردم*، س. ۵، ش. ۱۸، صص. ۷۲-۱۰۱.
- قاسمی، فرید، «روزنامه‌چه مطبوعات»، *بخارا*، آذر و دی ۱۳۷۹، ش. ۱۵، صص. ۲۱۹-۲۱۱.
- کاتوزیان، همایون، «طنز و تندزبانی سیاسی در دوره مشروطه»، *ایران‌نامه*، پاییز و زمستان ۱۳۸۴، س. ۲۲، ش. ۸۷-۸۸، صص. ۲۸۲-۲۶۷.
- کرمی، محمدحسین، و دیگران، «پژوهشی در تئوری و کارکرد طنز مشروطه»، *پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی*، بهار ۱۳۸۸، ش. ۱، صص. ۱-۱۶.
- کسروی، احمد، (۱۳۷۶)، *تاریخ هیجده‌ساله آذربایجان*، تهران: امیرکبیر.
- محیط طباطبایی، محمد، (۱۳۷۵)، *تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران*، تهران: بعثت.

۱۰۶ | مطالعات تاریخ فرهنگی، شماره ۳۱

- مرادی طایمه، نسرين، «بررسی ساختار طنز در روزنامه بهلول و چنته پابرهنگه»، حافظ، دی ۱۳۹۰، ش. ۸۹.

- مراقبی، غلامحسین، (۱۳۷۱)، نگرشی بر مطبوعات فکاهی ایران، تهران: ملک.

- ملکزاده، مهدی، (۱۳۸۳)، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ج. ۶ و ۷، تهران: سخن.

- ناصری، ناصر، «طنز و جلوه‌های شکل‌گیری آن در ادب فارسی»، ادبیات فارسی، پاییز ۱۳۸۵، ش. ۷، صص. ۷۹-۱۱۴.

- ناظم‌الاسلام کرمانی، محمد، (۱۳۷۱)، تاریخ بیداری ایرانیان، ج. ۱، تهران: امیرکبیر.

- ناظم‌الاسلام کرمانی، محمد، (۱۳۷۷)، تاریخ بیداری ایرانیان، ج. ۲، تهران: پیکان.

- Gheissari, Ali, 'Despots of the World Unite! Satire in the Iranian Constitutional Press: The Majalleh-ye Estebdad, 1907- 1908', *Comparative Studies of South Asia, Africa and the Middle East*, Vol. 25, No. 2, 2005, pp, 360-376.